

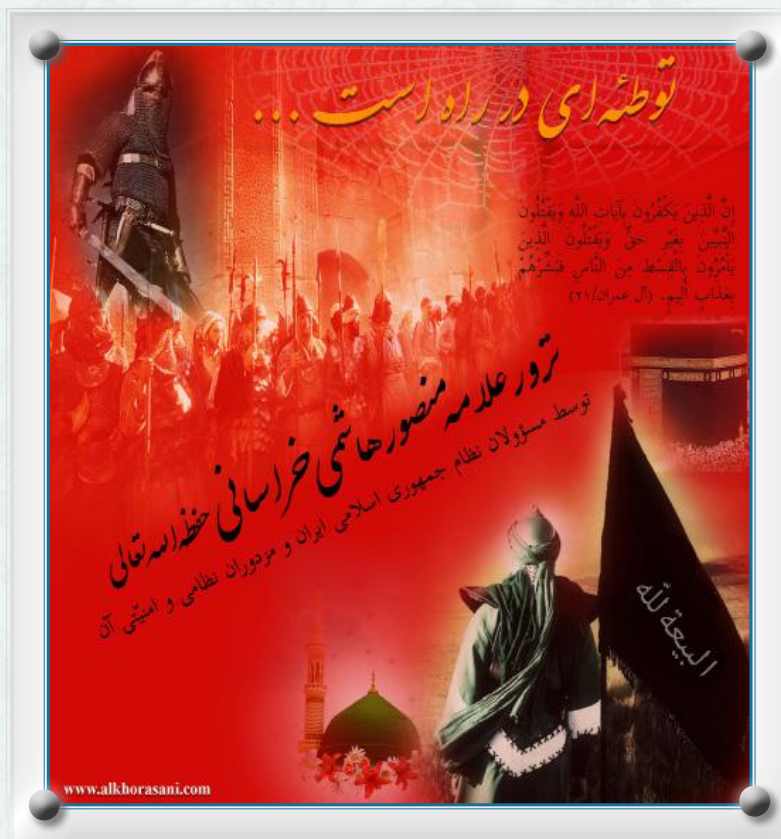
مقاله‌ها

توطئه‌ی نظام ایران علیه
علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى؛
عوامل و انگیزه‌ها

نویسنده مقاله:
مجتبی مزروعی

توجه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسط
کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحيم



توطئه‌ی نظام ایران علیه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى؛ عوامل و انگیزه‌ها

مجتبی مزروعی

پس از افشاگری بسیار مهم و تکان‌دهنده‌ی یکی از عناصر امنیتی نظام جمهوری اسلامی ایران حاکی از دسیسه‌چینی مسؤولان این نظام و تلاش مزدوران نظامی و امنیتی آن برای ربایش یا حذف فیزیکی علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى تا پایان سال جاری شمسی، پشت پرده‌ی این نظام شرور و مستبد بیش از پیش آشکار گردید و ماهیت واقعی آن علی‌الخصوص برای متدینین خیرخواه و علاقه‌مندان به اسلام برملا شد؛ چراکه تنها جرم این معلم دلسوز و فرزانه، دعوت به سوی عقلانیت و اعتدال اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور و برقراری حاکمیت امام مهدی علیه السلام، فارغ از هر گونه ادّعا و حاشیه‌ای است و با این وصف، عداوت نظام ایران با این عالم وارسته و دعوت حقّ او، حاکی از شدّت عناد و شرارت این نظام پراَدعاست. همچنین، آشکار گردید که ادّعای دیانت و اسلامیّت حاکمان جائر ایران، چیزی جز نفاق،

عوام‌فریبی، سیاست‌بازی و استفاده‌ی ابزاری از دین نیست، بلکه اساساً کوچک‌ترین دغدغه‌ای برای اقامه‌ی شریعت و کمترین التزامی به اخلاق و احکام اسلامی در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ تا جایی که اگر منافع سیاسی و امنیتی‌شان اقتضا کند و به هر دلیلی از چیزی احساس خطر کنند، بنا بر قاعده‌ی شیطانی و ماکیاولیستی «حفظ نظام از اوجب واجبات است»، با طغیان و بی‌پروایی تمام، حدود و دستورات شریعت را زیر پا می‌گذارند و آبرو، مال و جان منتقدان نظام را قربانی مطامع خود می‌گردانند! تا جایی که اگر شخصیت مصلح و خیرخواهی پیدا شود که با تمسک به قرآن، سنت و عقل، گام مؤثر و بی‌سابقه‌ای برای اصلاح امت، آگاهی مردم و زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام بردارد، به جای استقبال و حمایت از او، به خشم می‌آیند و مانند همه‌ی فراعنه و مستبدان عالم، چماق آهنین و سرب داغ را چاره‌ی کار می‌شمارند!

البته باید توجه داشت که این توطئه‌ی شرورانه، تصمیمی غریب و دور از انتظار محسوب نمی‌شود؛ زیرا استبداد بی حد و حصر و یکه‌تازی هولناک نهادهای قضایی و امنیتی ایران در راستای سرکوب بی‌رحمانه‌ی منتقدان به هیچ وجه چیز جدیدی نیست و در چهار دهه‌ی گذشته به اشکال مختلف نمود داشته و به خوبی نشان داده که رویه‌ی حاکم بر تصمیم‌های مسؤولان این نظام یکه‌سالار، رویه‌ای شتابزده، ظالمانه و حذفی است و لذا ترور مخالفان نیز بارها توسط آن‌ها انجام شده است.

اما فارغ از آنکه این دسیسه‌ی شیطانی، درون مایه‌ی طواغیت را آشکار نموده، سؤال مهمی را نیز در ذهن‌ها ایجاد کرده و آن سؤال این است که چه چیزی نظام ایران را تا این حد سراسیمه و خشمگین ساخته و به مرحله‌ای رسانده است که چاره‌ی کار را در قتل و حذف حضرت علامه می‌بیند؟! به عبارت دیگر، نظام ایران چه خطری از جانب این عالم بزرگوار احساس می‌کند که به سیم آخر زده و هزینه‌ی گزاف این اقدام شرورانه و تبعات احتمالی آن را به جان خریده است؟!

در پاسخ به این سؤال مهم، می‌توان مسأله را از زوایای مختلفی تحلیل و ارزیابی نمود:

۱. نهادهای اطلاعاتی و امنیتی ایران از حدود سه سال پیش که حرکت انقلابی و خیزش غافلگیرکننده‌ی نهضت «بازگشت به اسلام» آغاز شد، آن را گام به گام رصد نمودند و هر شگرد و مکر پلیدی که در آستین داشتند را برای تخریب و تلویث این جریان پاک، آزمودند و با کثیف‌ترین و نامشروع‌ترین حربه‌ها، سعی کردند شتاب این حرکت اصیل را بگیرند و در نهایت متوقفش سازند. نشر اکاذیب و اتهامات واهی در مورد علامه، فیلترینگ پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر ایشان، بی‌اعتنایی و بایکوت خبری و بالأخره ارعاب، تهدید، بازداشت و تعقیب قضایی یاران ایشان بخشی از این اقدامات شرورانه و بزدلانه است. اما مساعی و پیگیری‌های نظام ایران در طول این مدت، نافرجام بود و تأثیر کاهنده و محسوسی بر روی حرکت رو به جلوی آن نگذاشت، بلکه چندی پیش مژده‌ی افتتاح سایت انگلیسی و ترجمه و نشر کتاب

شریف «بازگشت به اسلام» به زبان انگلیسی منتشر شد. لکن این مزده نه یک خبر خوش، بلکه خبری نگران‌کننده و به مثابه‌ی زنگ خطری برای نظام ایران ارزیابی شد؛ چراکه با این رویداد مبارک، نظام ایران دانست که با یک حرکت ایستا، بومی و محدود به مرزهای جغرافیایی خویش مواجه نیست، بلکه این حرکت اصلاحی خیز بلندی برای جهانی شدن گرفته است و با عزم راسخ و اقداماتی برق‌آسا در حال ارسال و ابلاغ پیام نورانی خویش به جهانیان است. نظام ایران نگران است که پیام این نهضت وزین و معقول اسلامی، با عنایت به آزادی بیان و عدم وجود ممیزی‌ها و محدودیت‌های تنگ‌نظرانه در کشورهای دیگر، مورد اقبال و حمایت مسلمانان جهان قرار گیرد و در این میان، نظام ایران به عنوان معاند و مزاحم این جریان اسلامی در موضع آتّهام و انفعال قرار گیرد و تبعاً مجبور شود پاسخگوی هجمه‌های ناشی از این موضوع باشد. این مسأله برای ایران هزینه‌بردار و غیر قابل تحمل است.

۲. از جهتی دیگر، نظام ایران به خوبی می‌داند که گسترش تبلیغات برون مرزی، خواه ناخواه با بالا رفتن تعداد حامیان و طرفداران نهضت بازگشت به اسلام در اقصی نقاط جهان ملازمه دارد و این موضوع طبیعتاً به معنای تقویت پشتوانه‌ی مردمی یا به عبارتی تقویت نیروی محرّکه‌ی این نهضت انقلابی است. به عبارت دیگر، وقتی این حرکت تکیه‌گاهی از جنس توده‌ی مردم پیدا کرد، گزینه‌های متنوعی برای مقابله با نظام ایران به عنوان مانعی برای برقراری حاکمیت خلیفه‌ی خداوند پیش رو دارد و به راحتی می‌تواند از نیروهای خود برای این منظور استفاده کند. این بسط ید و آزادی عمل به خودی خود قدرت چانه‌زنی نهضت بازگشت به اسلام را بالا می‌برد و آن را قادر می‌سازد که اراده‌ی خود را از بیرون مرزها به نظام ایران تحمیل کند. با این وصف، کاملاً قابل درک است که این موضوع، نظام مستبد و انحصارگرای ایران را سراسیمه و مضطرب نماید و سردمداران آن را به این فکر وادارد که علاج واقعه را قبل از وقوع کنند و با گونه‌ای دوراندیشی، رقیب آینده‌ی خویش را پیش از آنکه قدرت یابد، از میدان به در کنند؛ همچنانکه فرعون با قتل عام کودکان بنی اسرائیل چنین تدبیر کوتاه‌بینانه‌ای نمود!

۳. چالش بسیار خطیر و فرساینده‌ای که نظام ایران در حال حاضر با آن مواجه است، نزدیک بودن مرگ رهبر این کشور است؛ مسأله‌ای که با قرنطینه‌ی خبری سنگین، تا کنون پنهان نگاه داشته شده بود و صرفاً در حدّ شایعه‌ای برای تشویش اذهان عمومی تلقّی می‌گردید، اما دیگر امروز، نزدیکی افول آفتاب بی‌فروغ زندگی آقای خامنه‌ای با عنایت به بیماری جدّی و پیش‌رونده‌ای که از آن رنج می‌برد، آشکار شده و نزدیک‌تر از هر زمانی انگاشته می‌شود؛ از همین روست که همگان علی‌الخصوص نهادهای نظامی و امنیتی مانند سپاه پاسداران خود را قویاً برای دوران «پساخامنه‌ای» آماده می‌کنند. این احتمال وجود دارد که سپاه در یک برآورد تقریبی، غایت عمر رهبر ایران را تا پایان سال جاری شمسی تخمین زده است و می‌خواهد تا زمانی که او حضور دارد و با رهبری خویش اتّحاد نسبی میان نیروهای به اصطلاح انقلابی را

حفظ می‌کند، با استناد به فرمان «آتش به اختیار» پرونده‌ی آن دسته از مخالفان جدّی و خطرناک که در تیررس هستند را با «کار فرهنگی خودجوش و تمیز» (!) ببندد تا بتواند پس از او، پدافند امنیتی خود را بر روی چند تهدید مشخص متمرکز کند و از ناحیه‌ی سایر جریان‌ها آسوده باشد.

۴. به نظر می‌رسد نهادهای اطلاعاتی و رصدکننده در ایران، به این برآیند رسیده‌اند که وجود مبارک جناب منصور حفظه الله تعالی نقش حیاتی، محوری و تعیین‌کننده‌ای در نشاط، پویایی و توفیقات روزافزون حرکت مقدّس «زمینه‌سازی برای ظهور» دارد و خام‌اندیشانه گمان می‌کنند که اگر موفق به ربایش، دستگیری و یا ترور ایشان شوند، طومار این نهضت در هم پیچیده می‌شود. در حالی که به فرموده‌ی پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر علامه >مسؤولان نظام جمهوری اسلامی ایران و مزدوران نظامی و امنیتی آن باید بدانند که پیام علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به شرق و غرب جهان رسیده و در میان مسلمانان انتشار یافته و جوانان بسیاری را بیدار کرده است و با این وصف، راه آن جناب -حتّی اگر کشته شود یا از دنیا برود- تا تحقّق آرمانش که حاکمیت امام مهدی علیه السّلام است ادامه خواهد یافت (در این باره، بنگرید به: [پرسش و پاسخ ۵۸](#)). این به معنای آن است که کشتن آن جناب، به نابودی نهضت «بازگشت به اسلام» و جریان زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السّلام منجر نخواهد شد، بلکه تنها عذری موجّه و حجتی آشکار به خداوند و بندگان صالحش خواهد داد تا این نظام جبار و عنود را به سزای ظلمش برسانند و سران قلدر و فاسدش را در هر جایی که می‌یابند هلاک سازند.^۱

دلیل این امر آن است که این نهضت مبارک، مطابق با آموزه‌ها و رهنمودهای رهبر فرزانه‌اش، از هر گونه شخصیت‌محوری، فردگرایی و تقلیدمآبی پیراسته است و صرفاً قائم به یک فرد نیست، بلکه قائم به اندیشه‌ی والای رهبر و مبتنی بر گفتمان متعالی و سازنده‌ای است که این عالم صالح در میان مسلمانان انتشار داده است و آن کنار گذاشتن طواغیت و ترک حمایت آنان و در گام بعد همیاری و گردهمایی برای حمایت از مهدی و نشاندن او بر مسند حکومت است و این چیزی است که مردم -اگر بخواهند- همواره قادر به انجام آن هستند.

۵. تصمیم شتابزده برای برخورد خشن و حذفی با نهضت بازگشت به اسلام نشان می‌دهد که از قضا نظام ایران تفاوت بارز و تمایز ویژه‌ی این جریان را با سایر جریان‌ها به خوبی درک کرده و چه بسا به اصالت و حقانیت آن پی برده است، اما از فرط رذالت و دشمنی با حق سر تسلیم در برابرش فرود نمی‌آورد. به عبارت روشن‌تر، این توطئه «از بزرگی شخصیت و اهمّیت گفتمان [جناب منصور] پرده بر می‌دارد و به خوبی نشان می‌دهد که نهضت اسلامی او -با وجود آنکه هنوز در آغاز راه است- چه ربّی در دل‌های ظالمان افکنده

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی، نقدها و بررسی‌ها، کد ۶۹

و تا چه حد آنان را سراسیمه و نگران ساخته است!^۱ گواه این امر آن است که نظام ایران جریان‌های فکری مخالف و دگراندیشان زیادی را می‌شناسد و آن‌ها را تحت رصد امنیتی خویش دارد، اما به ندرت در مورد آن‌ها به فکر گزینه‌ی ترور رهبری و حذف به اصطلاح لیدر فکری افتاده است؛ چراکه ایران از ناحیه‌ی جریان‌های فکری راکد و منفعلی چون انجمن حجّیه، اهل خبر، بیوت علمای ناراضی، مدّعیان دروغین و جریان‌های صوفی مسلک احساس خطر خاصی نمی‌کند، اما بنا بر تجربه‌ای که دارد دریافته است که نهضت بازگشت به اسلام، از یک ایدئولوژی بسیار قوی و جریان‌ساز برخوردار است و با عنایت به افق بلند اندیشه‌ها و آرمان‌هایش پتانسیل لازم و ظرفیت کافی برای یک تحوّل ساختاری را دارا می‌باشد.

به نظر می‌رسد مجموعه‌ی این عوامل موجب شده است که نظام ایران و مسؤولان امنیتی آن به این نتیجه برسند که تنها تاکتیک مؤثر برای مقابله با نهضت بازگشت به اسلام، حذف رهبر و به عبارت دیگر، ایجاد خلأ رهبری در آن است تا این گونه به خیال خام خویش این نهضت را از ریشه متلاشی و یاران و همراهان آن را پراکنده سازند؛ غافل از آنکه این تیشه‌ای بر ریشه‌ی خودشان است و شرّ این فتنه‌انگیزی به خودشان باز می‌گردد؛ چراکه پیمان‌های خشم خداوند و خشم مؤمنان را لبریز می‌کند و زمینه را برای سقوط و هلاکشان فراهم می‌سازد؛ همچنانکه قوم ثمود با پی کردن ناقه‌ی صالح، زمینه را برای نزول عذاب الهی فراهم نمود و در واقع برای نابودی خویش زمینه‌سازی کرد.

با این وصف، بایسته است که حاکمان ایران از فرجام گذشتگان عبرت بگیرند و دست از فتنه‌انگیزی و شرارت علیه این عالم مصلح و دلسوز بردارند تا به عاقبت قوم ثمود گرفتار نشوند.

